

معیارهای تمایز دلالت تضمینی و التزامی از مجاز در لفظ

محمدحسین وفائیان^۱، زینب برخوردار^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۹/۲ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۲/۱۷)

چکیده

بحث دلالت‌های ثلاث از مباحثی است که به تبع تحول در جایگاه مباحث الفاظ در منطق سینوی پدیدار شد. ابن‌سینا برای نخستین بار اعتنای بیشتری به مباحث الفاظ نموده و از جمله مباحثی که وی بدان می‌پردازد، دلالت‌های سه‌گانه الفاظ (تطابقی، تضمینی، و التزامی) است. در این میان دلالت التزامی بیش از دو دلالت دیگر مورد توجه منطق‌دانان بوده است. این دلالت از آن جهت که بر معنایی خارج از معنای موضوع له دلالت می‌کند، مشابه برخی از دلالت‌های مجازی بوده و همین مشابهت باعث خلط در تفکیک این دو حیطة از هم می‌گردد. در این پژوهش، تفاوت حیطة استعمال (دلالت تصویری و تصدیقی)، عدم احتیاج به تلازم بین بالمعنی الاخص بین معنای مجاز و حقیقی و عدم استلزام معنای مجاز نسبت به حقیقی، به عنوان سه وجه تمایز دلالت التزامی و تضمینی از مجاز، به شیوه‌ای تحلیلی - توصیفی تبیین گردیده است که به‌وسیله آن‌ها، مصادیق دلالت‌های سه‌گانه و مجاز در لفظ، به صورت کاملاً آشکار قابل تفکیک و شناسایی باشند.

کلیدواژه‌ها: استعمال لفظ، حقیقت و مجاز، دلالت‌های تطابقی و تضمینی و التزامی، دلالت لفظی، معنای موضوع له.

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران،
Email: Mh_vafaiyan@ut.ac.ir

۲. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

۱. درآمد

منطق دویخشی در حدود قرن پنجم به دست ابن‌سینا، با نگارش کتاب *اشارات* پدید آمد. این سبک منطق‌نگاری، که باعث جابه‌جایی بعضی مباحث منطقی و اضافه و حذف‌شدن برخی مطالب در آن شد، علاوه بر تأثیری که در فهم بهتر و ارتباط بهینه‌تر مباحث منطقی ایجاد کرد، سبب شد تا بعضی از مباحثی که تا قبل، کم‌تر مورد توجه و نقد قرار گرفته بود، در مظان مطالعه و بررسی بیشتر قرار گیرد. در رساله *فصول فارابی*، بحث الفاظ در فصل پنجم مطرح شده است. اگر این رساله را درآمدی بر مدخل منطق تلقی کنیم، آغازگر طرح بحث الفاظ در ابتدای مدخل را باید فارابی بدانیم. اخوان الصفا نیز ایساغوجی را با بحث لفظ شروع کرده است [۲۶، ص ۲۲۰]. مباحث الفاظ در منطق دویخشی ابن‌سینا ژرفای بیشتری پیدا کرد و در آن جا بود که بیان و تقسیم دلالت‌های ثلاث در حیطة الفاظ مطرح شد و از آن پس به وسیله شارحان آثار او و منطقیان دیگر بسط پیدا کرد و مورد نقد واقع شد. با توجه به منابع در دسترس، ابن‌سینا در همه آثار خود از دلالات سخن به میان نیاورده است. او در کتاب *منطق المشرقیین* بحث دلالت را به طور کامل مطرح کرده است [۲، ص ۱۴]، اما در *شفا و دانش‌نامه علائی* اشاره‌ای به دلالات ثلاث ننموده است. در *نجات* [۵، ص ۱۴]، و کتاب *التعلیقات* [۳، ص ۳۰]، به دلالت تضمینی و التزامی اشاره‌ای شده است. کتاب *مفاتیح الخزان* نیز، تعریفی از دلالت‌های ثلاث ارائه می‌دهد که در مقایسه با تعریف اشارات ناقص‌تر به نظر می‌رسد [۷، ص ۲۴۳]. در کتاب‌های *عیون الحکمه* و *قصیده مزدوجه* و *المنطق الموجز* و *المهجة*، با این‌که بحث‌های الفاظ یافت می‌شود، ولی از دلالت‌های ثلاث، اثری وجود ندارد [همان]. در کتاب‌های *تعالیق فی المنطق* و *تعقب الموضع الجدلی* و *فی ضبط انواع القضا* نیز هیچ اشاره‌ای به بحث الفاظ نشده است [همان].

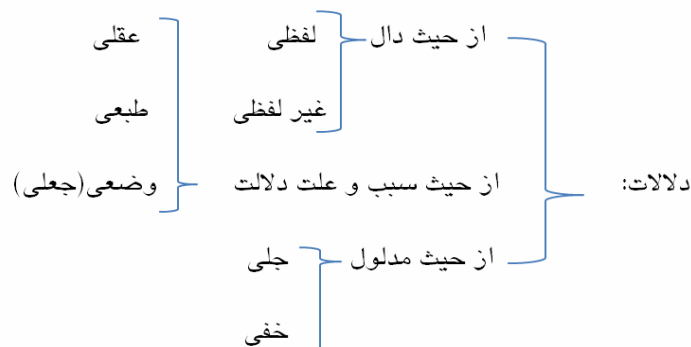
ابن‌سینا که نوآور دلالات ثلاث است، در *اشارات* خود تعریفی جامع از حقیقت دلالت ارائه نمی‌کند، بلکه معنای آن را مفروض و واضح گرفته و سپس انواع آن را شرح می‌دهد. اما همو در *شفا* در تبیین دلالت لفظ می‌گوید: «أن یكون إذا ارتسم فی الخیال مسموع الإسم ارتسم فی النفس معناه» [۴، ص ۴]. سایر منطقدانان نیز در بحث‌های منطقی خویش از این تعریف تبعیت و از تحلیل دوباره آن خودداری کرده‌اند. البته بعید به نظر می‌رسد که مقصود ابن‌سینا از این تعریف، تحدید مقوله دلالت در بحث سماع و الفاظ بوده باشد. لذا در *تحریر القواعد* و *شرح مطالع الانوار*، دلالت به «کون الشیء بحالة

یلزم من العلم به العلم بشیء آخر» تعریف شده است که اعم از دلالت صرف لفظی است [۱۳، ص ۸۳؛ ۱۲، ص ۲۶]. صدرالمألهین نیز در تعلیقات حکمة الاشراف، دلالت را به **بودن شیء** تعریف می‌کند از آن حیث که از علم به آن، علم به دیگری پدید می‌آید [۲۲، ص ۳۵]. در المنطق نیز با تبعیت از او همین تعریف ارائه شده است [۳۰، ص ۴۰]. با این‌که ابن‌سینا از اولین کسانی است که انقسام دلالات لفظی را مطرح می‌کند، ولی غالب متأخرین، به دلیل جامعیت این تعریف، از وی تبعیت کرده‌اند و تغییری قابل توجه در آن پدید نیامده است. ابن‌سینا دلالات ثلاث را در منطق اشارات این‌گونه به سه قسمت تقسیم می‌نماید:

دلالت مطابقی آن است که لفظ بر معنای موضوع له دلالت نماید و تضمینی آن است که بر جزء معنای موضوع له دلالت نماید، بعد از دلالت بر کل، و التزامی آن است که به دلالت مطابقی بر معنایی دلالت کند که آن معنی، معنای دیگری را لازم بیاورد [۱، ص ۲۸-۳۰].

البته تعریف او در منطق المشرقیین نیز مبسوط و کامل است [همان]. در مورد ثلاثی و محصور به حصر عقلی بودن تقسیم یادشده، بین منطق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی از ایشان، در آثار منطقی خود مانند شرح حکمة الاشراف [۲۱، ص ۳۶؛ ۲۲، ص ۳۶]، تقسیم را تنایبی دانسته و حصر را عقلی می‌بینند؛ و برخی دیگر، اقسام ثلاثه را استقرائی برشمرده‌اند [۱۲، ص ۲۶]. البته دلالت در کلام منطق‌دانان متأخر، از حیثیات مختلف دیگر نیز تقسیم شده است: گاهی از حیث نوع دال به لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شود، گاهی از حیث مدلول به خفی و جلی، و گاهی از حیث علت و سبب دلالت همانند شکل اول، به وضعی و طبیعی و عقلی [۳۳، ص ۱۸۹؛ ۳۰، ص ۴۱].

شکل شماره ۱



آن چه بیش از همه در کلام منطق دانان مورد نظر و اختلاف رأی بوده، دلالات وضعی لفظی است که آن را بر طبق تقسیم ابن سینا در سه صورت تصور و نام گذاری کرده‌اند. البته سهروردی در *حکمة الاشراق* [۱۹، ص ۱۴] نام گذاری دیگری نیز آورده که شارحان وی [۲۱، ص ۳۶؛ ۲۰، ص ۳۶]، وجه تسمیه آن را ذکر کرده‌اند. سهروردی دلالت تطابقی را قصدیه نامیده و وجه تسمیه آن این است که در دلالت تطابقی صرفاً موضوع له قصد شده است. او دلالت تضمینی را دلالت حیطة نام گذاری کرده و دلیل آن احاطه مسمی بر اجزاء خودش می‌باشد. دلالت التزامی نیز دلالت تطفل نام گرفته، زیرا مدلول التزامی خارج از مجموع مسمی بوده ولی لازم و همراه اوست، پس همانند طفیلی برای یک شخص یا گروه است. البته صاحب الاشراق همانند بحث منطق لمحات خویش، گاهی در مباحث منطقی از نام گذاری مشهور تبعیت کرده است [۱۸، ص ۱۴۵ و ۴].

۲. تفکیک بین دلالت تضمینی و التزامی با مجاز

در بسیاری از بحث‌های مطرح شده در دلالت‌های تضمینی و التزامی، در کلام منطق دانان، اشاره‌ای به وجه تفریق یا اشتراک این دو دلالت با بحث حقیقت و مجاز صورت نگرفته است. از سوی دیگر، دلالات سه‌گانه و مثال‌های آن در کلام ایشان، فقط در حیطة دلالت حقیقی، و نه مجازی، مطرح شده است. مسئله دارای اهمیت در این مجال، بیان وجه تمایز بین دلالت تضمینی و مجاز کل و جزء است. هم‌چنین وجه تمایز بین دلالت التزامی و مجازهایی که بین معنای حقیقی و مجاز آن‌ها تباین وجود دارد (به این معنی که معنای مجازی، خارج از حیطة معنای حقیقی باشد)، حال چه آن مجاز سبب معنای حقیقی باشد (در مجاز سبب و مسبب)؛ و هم‌چنین است در مجاز حال و محل و مشابه آن‌ها که بین معنای حقیقی و مجاز جزئیت و کلیتی در بین نیست. این وجوه تمایز باعث تفکیک مجاز از دلالت تضمین و التزامی و، به تبع آن، دخول تقسیم دلالات سه‌گانه در حیطة مجازها نیز می‌گردد.

به عنوان مثال، اگر پنجره خانه کسی در حال آتش گرفتن باشد و او بگوید: «خانه‌ام آتش گرفته است»، در این حالت، آیا دلالت لفظ «خانه» بر «پنجره» در حال سوختن، دلالت تضمینی است یا مجاز کل و جزء؟ به بیان دیگر، آیا در این استعمال، ابتدا لفظ «خانه» بر معنای خانه دلالت تطابقی داشته و سپس با اشتراک عقل به جزء معنای خانه، که همان پنجره است، دلالت می‌کند؛ که این همانا دلالت تضمینی است. یا این که «خانه»

در این استعمال به دلالت تطابقی بر پنجره دلالت می‌کند، ولی از آن جهت که پنجره جزء خانه است، استعمال در غیر ما وضع له بوده و لذا استعمال مجاز خواهد بود؟^۵ و همچنین است در مثال ذکرشده، اگر وسائل خانه شخصی در حال سوختن باشد و او بگوید: «خانه‌ام سوخت»، آیا دلالت «خانه» بر وسائل خانه، مجاز حال و محل است یا دلالت التزامی؟

ابن سینا در تعریف دلالات ثلاث می‌گوید:

دلالت تضمینی آن است که لفظ بر معنایی دلالت کند که آن معنا جزء معنایی باشد که خود لفظ به دلالت تطابقی بر آن دلالت دارد. مثل دلالت مثلث بر شکل، البته نه به این معنا که مثلث برای شکل وضع شده باشد، بلکه مثلث برای معنایی وضع شده است که شکل جزء آن می‌باشد. و همچنین است در دلالت استتباع و التزامی. به این صورت که لفظ بر معنایی بالمطابقه دلالت دارد، و آن معنا لازم می‌آورد معنای دیگری را. [۱، ص ۳].

شبیبه همین تعریف را خواجه طوسی در *اساس الاقتباس* [۲۵، ص ۸] دارد و شمسیه نیز چنین تعریفی را ارائه می‌دهد [۲۸، ص ۴]. بیشتر منطق‌دانان نیز تابع همین تعریف بوده‌اند، مانند شارح *اشارات* [۱۱، ص ۱-۳۲]، و تعریف واردشده در *البصائر* [۱۵، ص ۶۰] و *المنطق* [۳۰، ص ۴۳].

چنان‌که از تعاریف منطق‌دانان برداشت می‌شود، ایشان در دلالت تضمینی و التزامی، انتقال ذهن از لفظ به معنای موضوع له را در ابتدای امر، شرط دلالت التزامی و تضمینی دانسته‌اند، و بیان کرده‌اند که دو دلالت مذکور به تبع دلالت تطابقی حاصل می‌شوند [۳۳، ص ۲۳]. بنابراین در خواص دلالت تضمینی و التزامی گفته‌اند که این دو دلالت مستلزم دلالت تطابقی هستند. پس در هر دلالت التزامی یا تضمینی، همواره دو دلالت حاصل است. اولی دلالت لفظ بر کل معنا که دلالت تطابقی است و سپس تعدی از آن به اجزا در تضمینی، و تعدی به خارج لازم در التزامی. از این‌رو، می‌توان گفت که در واقع مدلول تطابقی لفظ، نقش دال را ایفا کرده و انتقال جدیدی را حاصل می‌آورد. به همین دلیل بوده که برخی دانشمندان علم منطق در شرح کلام ابن‌سینا در *اشارات*، دلالت تضمینی و التزامی را دلالت لفظی محسوب نکرده و آن را از دلالت عقلی خوانده‌اند [۱۱، ص ۳۳]. برخی از اصولیان نیز لفظی بودن دلالت التزامی را مورد مناقشه قرار داده‌اند [۱۶، ص ۱۵۵]. ولی بیشتر دانشمندان علم منطق، به جهت این‌که دلالت تضمینی و

التزامی در ضمن و به تبع دلالت تطابقی حاصل می‌آید، آن دو دلالت را نیز از دلالت‌های لفظی بر شمرده‌اند^۱ [۲۵، ص ۸].

منطق‌دانان دلالت لفظ مشترکی که یک بار به طور مستقل برای کل و بار دیگر به طور مستقل بر جزء وضع شده است و هم‌چنین لفظ مشترکی که یک بار به طور مستقل برای ملزوم و یک بار به طور مستقل برای لازم وضع شده است را دلالت تضمینی و التزامی نمی‌خوانند [۲۴، ج ۱، ص ۲۹]. ایشان دلالت لفظ «امکان» را، که مشترک لفظی بین امکان عام و امکان خاص است (امکان خاص اعم، و امکان عام اخص است)، بر امکان عام، دلالت تضمینی نمی‌شمارند. زیرا اگر چه امکان عام داخل و به یک معنا جزء امکان خاص است (زیرا هر امکان خاص مجموع دو امکان عام است)، لکن چون «امکان» مستقلاً برای آن وضع شده است، انتقال و دلالت در آن تبعی نیست. از این رو، این دلالت تطابقی است و نه تضمینی. و هم‌چنین است دلالت «شمس» بر خورشید و نور خورشید. زیرا انتقال ذهن از لفظ «خورشید» به نور خورشید، به تبع دلالت شمس بر خورشید نیست. بلکه «شمس» همان‌طور که وضع مستقلی برای خورشید دارد، وضع مستقلی برای نور خورشید نیز دارد^۲ [۱۳، ص ۲۸].

چنان‌که گذشت، منطق‌دانان دلالت‌های الفاظ مشترک را خارج کرده‌اند، اما از مجاز که مورد نظر این پژوهش است سخنی به میان نیامده است، لذا برای تفکیک بین این دو مقوله و ارائه ملاک‌هایی برای شناسایی هر یک از این دو امر، پژوهشی مستقل لازم به نظر می‌رسد. در میان دانشمندان علم اصول بحث‌هایی در این رابطه مطرح شده است که مبسوط‌ترین آن‌ها را در این زمینه در کتاب بدائع الافکار [۱۴، ص ۱۹۰] می‌یابیم که سبب آن هم احتیاج فقها به تفکیک بین این دو مقوله است. زیرا ایشان در حجیت دلالات التزامی و مجاز، نظرهای متفاوتی را ارائه می‌کنند. بحث در کتاب مذکور آغشته به مباحث اصولی است و لذا در این بررسی تحلیلی مستقل ارائه و پژوهش به شکل منطقی منتظم شده است. در ادامه، به ترتیب، سه وجه تمایز و فرق میان معنای مجازی با مدلول تضمینی و التزامی بیان شده و معیارهای تفکیک دو معنای مذکور ارائه می‌شود.

۱. انتقال از معنای موضوع له به معنای غیر موضوع له در استعمال مجازی نیز، امری ضروری است، لکن آن‌چه موجب تمایز آن دو می‌گردد، وجود اراده متکلم در استعمالات حقیقی و مجاز است که در حصول دلالت التزامی یا تضمینی نیازی بدان نیست. ر.ک. وجه تمایز اول.

۲. علت این‌که منطق‌دانان دلالت الفاظ مشترک بر معنی را دلالت تضمینی یا التزامی نمی‌دانند این است که در الفاظ مشترک برای هر معنا از سوی واضع وضعی جداگانه و مساوی داریم. لذا با شنیدن لفظ مشترک، ذهن به طور مساوی به هر یک از معانی منتقل می‌شود زیرا بالمطابقه بر معانی متعددی دلالت می‌کند. بنابراین بحث الفاظ مشترک با بحث ضمن و التزام فرق دارد.

۲.۲. وجه تمایز اول

وجه تمایز نخست مهم‌ترین تفاوت اساسی میان مصادیق مجاز و دلالت‌های تضمینی-التزامی را بیان می‌کند. بر طبق تقسیم دانشمندان علم اصول، دلالت به دو قسم دلالت تصویری و دلالت تصدیقی تقسیم می‌گردد. دلالت تصویری انتقال سامع از لفظ به معنا به مجرد شنیدن لفظ بوده که نیازمند اراده متکلم نسبت به معنا نیز نیست. مانند خطور معنای آب به ذهن سامع به هنگام شنیدن لفظ «آب». این دلالت حتی در مواردی که متکلم غافل بوده یا حتی در خواب نیز چنین لفظی را بیان کند، برای سامع حاصل می‌گردد. در حالی که دلالت تصدیقی متوقف بر اراده متکلم نسبت به آن بوده و بدون علم به اراده او چنین دلالتی برای لفظ ثابت نمی‌گردد [۳۲، ج ۱، ص ۴۶]. از این رو اگر پدری در خواب به فرزند خود امری نماید و بگوید: «بنشین»، اگر چه فرزند به معنای جمله امری پدر منتقل می‌گردد، اما از آن جا که الفاظ پدر دلالت تصدیقی ندارد (به سبب فقدان اراده پدر نسبت به معنای جمله صادرشده از او)، پس کلام صادرشده از او مقصود او نبوده و نیاز به اطاعت نخواهد داشت.

از سوی دیگر، دانشمندان اصول (در مباحث الفاظ)، تقسیم دلالت به حقیقت و مجاز را در ضمن دلالت تصدیقی بیان داشته‌اند. بدین بیان که متکلم اگر معنای موضوع له را قصد کند، استعمال حقیقی بوده؛ و اگر معنای غیر موضوع له را قصد کرده باشد، استعمال مجازی خواهد بود [۲۳، ج ۱، ص ۱۷۳؛ ۳۱، ج ۳، ص ۱۴۰]. این نکته در ضمن تعریف مجاز در کلمات منطقدانان که آن را به «استعمال لفظ در ما وضع له» و «استعمال آن در غیر ما وضع له» تعریف می‌کنند نیز ظاهر است [۲۴، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ۲۸، ص ۴۹؛ ۱۶، ج ۱، ص ۱۰۵]. زیرا استعمال فرع بر اراده است و تا اراده‌ای در میان نباشد، استعمال نیز متصور نیست.

در کلمات برخی از منطقدانان بر نقش اراده در استعمال مجازی و حقیقت تصریح نیز شده است: «حيث لا ارادة ولا استعمال، [ف]لا حقيقة ولا مجاز» [۱۲، ص ۱۱۳] و هم‌چنین: «المجاز اللغوي هو الكلمة المستعملة في غير ما وضعت له... مع قرينة مانعة عن ارادته أي ارادة معناه» [۸، ص ۸۸]. این در حالی است که بنا به تعریف منطقدانان در دلالت تضمین و التزام، این دو دلالت به اراده متکلم نسبت به این دو معنا نیازمند نیست بلکه دلالت مطابقی به واسطه علم شنونده به وضع صورت می‌پذیرد. دلالت تضمین و التزامی نیز با استعانت عقل و با علم متکلم به وجود التزام و علاقه بین دو

معنای مطابقی و التزامی در دلالت التزامی، و علم او به جزئیت معنایی برای مدلول مطابقی در دلالت تضمنی حاصل می‌گردد. همانند دلالت «انسان» بر جزء معنایش (ناطقیت یا حیوانیت) و خارج لازم آن (ضاحک بالقوه) که به صرف شنیدن لفظ «انسان» در ذهن مخاطب حاصل شده و نیازمند ارادهٔ افهام متکلم نسبت به این معانی در ذهن مخاطب نیست. نکتهٔ حائز اهمیت در این میان آن است که در هنگام شنیدن لفظی از سوی متکلم، ذهن سامع ابتدا به معنای مطابقی لفظ رهنمون می‌شود. پس از آن، اگر ذهن مخاطب به معنای دیگری غیر از معنای موضوع له نیز منتقل شود، این انتقال در دو حالت زیر قابل تصور است.

الف) انتقال به سبب مشارکت و استعانت عقل صورت پذیرد. این حالت در مواردی است که شنونده به مدلول مطابقی منتقل شده، سپس به سبب علم به جزئیت معنایی برای معنای موضوع له (مثل جزئیت دکمه برای «پیراهن» یا جزئیت جلد برای «کتاب»)، یا التزام معنایی^۱ برای معنای موضوع له (مثل لزوم قند برای «چای تلخ» یا لزوم پیروزی انقلاب برای «۲۲ بهمن») به این دو معنا (جزء یا لازم) نیز منتقل شود. این انتقال نیازمند قرینه‌ای اضافه بر خود لفظ در کلام نیست؛ بدین معنا که انتقال به پیروزی انقلاب از شنیدن «۲۲ بهمن» یا دکمه‌های پیراهن به سبب شنیدن «پیراهن» نیازمند امری زاید بر نفس لفظ‌های مذکور نیست. از همین روست که دلالت التزامی و تضمنی مسبب از نفس الفاظ بوده و بر اساس آن اکثر منطق‌دانان این دو دلالت را از اقسام دلالت‌های لفظی نامیده‌اند، اگرچه این دلالت با کمک عقل صورت می‌پذیرد [۲۵، ص ۸].

ب) این انتقال به سبب وجود قرینه‌ای بر ارادهٔ معنای غیر موضوع له در کلام متکلم باشد. بدین صورت که متکلم برای این‌که معنای غیر موضوع له را به مخاطب منتقل کند، قرینه‌ای را در کلام خود قرار می‌دهد. بر طبق آنچه گذشت، این حالت (ب) فقط در مواردی حاصل می‌آید که کلام متکلم مقصود او بوده و مورد ارادهٔ وی واقع شود. حال، از آن‌جا که معنای غیر موضوع له، خلاف فهم عرفی است، متکلم ناچار به قرار دادن قرینه‌ای برای این منظور در کلام خود است. مانند «شیری را دیدم که می‌خندید»، که در این مثال، لفظ «می‌خندید» قرینه‌ای بر این است که متکلم از «شیر» معنای مرد شجاع را اراده کرده است و نه حیوان مفترس.

از این رو، در نظر منطق‌دانان و دانشمندان علم اصول سبب تام دلالت لفظ بر معنای

۱. ذکر این نکته به جاست که وجود تلازم بین هر دو معنایی، نشأت گرفته از وجود علاقه‌ای بین آن دو معناست.

مقصود در مجازات، وضع لفظ در معنای موضوع له نیست، بلکه این امر به کمک قرینه‌ای است که این مجازیت و عبور از معنای حقیقی به مجازی را حاصل می‌آورد.^۱ در مثال مذکور در این پژوهش («خانه‌ام آتش گرفت» در حالی که فقط پنجره در حال سوختن است) نیز این قرینه‌ی حالیه (مثل دیدن سوختن پنجره هنگام صحبت متکلم) است که سبب انتقال شنونده از لفظ «خانه» به معنای پنجره (که جزء معناست) می‌شود. درحالی‌که در دلالت تضمن انتقال به جزء معنا به تبع و در ذیل دلالت لفظ بر کل حاصل می‌آید، حتی اگر هیچ قرینه‌ای در میان نباشد.

از همین روست که در مثال دلالت انسان بر حیوان یا ناطق، که جزء انسان هستند نیز ابتدا انسان بر حیوان ناطق، که ما وضع له برای انسان است، دلالت می‌کند و به تبع آن، بر هر یک از اجزاء آن نیز دلالت دارد، بدون آن‌که نیاز به هیچ قرینه‌ای در بین باشد [۱۱، ص ۸۵]. پس به طور خلاصه می‌توان گفت که هرگاه دلالت بر جزء یا خارج لازم به وسیله قرینه‌ای که بر اراده غیر معنای موضوع له دلالت می‌کند حاصل شده باشد، دلالت مجازی (از نوع مجاز کل و جزء در اول، و مجاز ملزوم و لازم در دو) خواهد بود، و هرگاه به تبع وضع و انتقال ذهن به مسمی بود، دلالت تضمینی یا التزامی خواهد بود.

۳.۲. وجه تمایز دوم

تفکیک دیگری که بر اثبات مطلوب (که همانا تفکیک دو دلالت التزامی و تضمینی با دلالت مجازی است) می‌توان ذکر کرد، شروطی است که منطقیان در بحث دلالت التزامی مطرح کرده‌اند. ایشان برای این‌که تحدید و نظمی در دلالت التزامی بیان کنند و آن را قانون‌مند سازند، معیارهایی را بیان داشته‌اند. البته ابن‌سینا در *اشارات* سخنی از این شروط به میان نیاورده است [۱، ص ۳]، اما برخی منطقدانان متأخر از او، در بسط دلالت التزامی، به بیان این شروط پرداخته‌اند [۱۳، ص ۸۹].

از شروطی که ایشان در دلالت التزامی مطرح کرده‌اند، آن است که «خارج معنا» طوری باشد که از فهم موضوع له و مسمی معنای خارجی نیز در «ذهن» متصور شود. به این معنا که معنای لازم و ملزوم باید در ذهن متلازم یکدیگر باشند. پس عدم تلازم در خارج یا صرف تلازم خارجی شرط نیست [همان]. سپس علاوه بر این، شرط دیگری نیز اضافه کرده‌اند که

۱. مقصود از سببیتی که برای قرینه ثابت می‌گردد، سببیت واقعی نیست، زیرا سبب واقعی را می‌توان وضع لفظ در موضوع له دانست، بلکه مقصود از سببیت قرینه این است که قرینه سبب انتقال ذهن سامع از معنای موضوع له به معنای غیر موضوع له می‌گردد.

همانا تلازم «بین بالمعنی الاخص» بین دو معنا در دلالت التزامی است. بدین معنا که انتقال ذهن از معنای ملزوم به لازم، بدون هیچ واسطه‌ای در بین صورت بپذیرد و نیاز به واسطه‌ای در اثبات نداشته باشد، همانند انتقال ذهن از کوری به بینایی [۳۳، ص ۸۹].

البته بعضی منطق‌دانان در بیان شروط دلالت التزامی فقط شرط «بین» بودن را مطرح کرده‌اند. از این رو در انتقال‌هایی که نیاز به واسطه‌ای در میان باشد نیز دلالت التزامی را ممکن می‌دانند، همانند انتقال ذهن از عدد دو به زوجیت که تصور «دو» به تنهایی مستلزم زوجیت نیست، بلکه نیاز به تصور نسبت هم دارد که با تصور نسبت و تصور طرفین تلازم واضح خواهد بود [همان، ص ۱۹۳].

اما، و در مقابل، منطق‌دانان در بحث حقیقت و مجاز، و اصولیون در بحث الفاظ، شرطی به نام تلازم بالمعنی الاخصی را مطرح نکرده‌اند. بلکه اصلاً اشاره‌ای به شرطیت تلازم بین معنای حقیقت و مجاز نیز در میان نیست. یعنی ایشان برای صحت استعمال مجازی در انواع مختلف آن، مثل «مجاز سبب و مسبب»، «مجاز حال و محل»، «مجاز ما کان و ما یکون» و انواع دیگر آن، شرط تلازم بین دو معنای حقیقی و مجازی را برای صحت معنای مجازی معتبر نمی‌دانند؛ بدین معنا که حتی اگر در ذهن معنای مجازی تلازمی با معنای حقیقی نداشته باشد، می‌توانیم استعمالی مجازی و صحیح داشته باشیم (البته به شرط وجود علاقه بین دو معنا). و این در حالی است که صرف علاقه بین دو معنا برای دلالت التزامی کافی نیست و باید در ذهن نیز بین آن دو معنای متلازم وابستگی و تلازم وجود داشته باشد. در مثال «شیری را دیدم که می‌خندید» علاقه شجاعت سبب استعمال «شیر» در «مرد شجاع» شده است. در حالی که بین شیر و مرد شجاع هیچ گونه تلازمی در ذهن وجود ندارد.

همین گونه است در مثال ذکر شده در این پژوهش. شخصی وسایل خانه او در حال سوختن است و می‌گوید: «خانه‌ام سوخت». تبیین وجه تمایز دوم در ضمن این مثال چنین است که آیا دلالت، التزامی است، از آن روی که لفظ «خانه» استعمال شده است و این لفظ علاوه بر دلالت تطابقی بر منزل، بر لازم آن که همانا «اثاث منزل» است نیز دلالت دارد؟ و یا این که دلالت، مجازی است، از آن روی که محلی که «خانه» است استعمال شده و حال در آن، یعنی اثاث آن اراده شده است؟

از آن جا که بنا به وجه تمایز دوم، در دلالت التزامی تلازم بین بالمعنی الاخص بین لازم و ملزوم شرط شده است (همانند دلالت «۲۲ بهمن» بر پیروزی انقلاب اسلامی و یا دلالت «چهار» بر زوجیت)، پس در مثال مذکور، به علت عدم تلازم ذهنی بین «اثاث

خانه» و «خانه»، دلالت «خانه» بر «اثاث خانه»، نمی‌تواند از سنخ دلالت التزامی باشد. از این‌رو چنین دلالتی مجازی و از نوع حال و محل خواهد بود.^۱

۴.۲. وجه تمایز سوم

ابن‌سینا در کتاب *منطق المشرقیین* پس از بیان تعریف خود در حیطة دلالت‌های تضمینی و التزامی در دلالت لفظی، بیان می‌کند که این دو دلالت مستلزم دلالت تطابقی هستند و نه بالعکس^۲ [۲، ص ۱۴]. برخی منطق‌دانان دیگر نیز در کتب منطقی خویش به این مطلب اشاره کرده‌اند [۱۳، ص ۹۱؛ ۱۲، ص ۳۳]. مقصود از این استلزام آن است که در هر دو دلالت تضمینی و التزامی، ما نیازمند به یک دلالت تطابقی سابق بر این دو دلالت هستیم. بدین صورت که در این دو دلالت، در ابتدا و به صورت حتمی، یک دلالت تطابقی حاصل شده و سپس با گذار از آن به جزء معنا یا به خارج لازم آن، دلالت تضمینی و التزامی نیز حاصل می‌گردد. البته عکس این قاعده درست نیست. به این بیان که هر دلالت تطابقی نیازمند دلالت تضمینی یا التزامی نیست. زیرا در برخی موارد مدلول تطابقی لفظ شیء‌ای بسیط و غیر قابل جزئیت می‌باشد، و لذا دلالت تضمینی در این گونه موارد امکان نخواهد داشت. هم‌چنین است اگر مدلول تطابقی، لازمی ذهنی نداشته باشد [۲۸، ص ۴].

ولی منطق‌دانان در بیان شروط مجاز، شرطی بدین صورت بیان نکرده‌اند که معنای مجازی مستلزم معنای حقیقی باشد، همان‌طور که معنای حقیقی نیز، فی نفسه، مستلزم معنایی مجازی برای خود نیست. به بیان دیگر، در هر استعمال مجازی لفظ ابتدائاً بر معنای حقیقی دلالت نماید و سپس به تبع آن، به معنای مجازی منتقل شده و در نهایت دو دلالت مستقل پدید می‌آید. از سوی دیگر و از آن‌جا که مجاز مستلزم اراده معنای غیر موضوع له است،^۳ امکان اراده دو معنای متضاد (موضوع له و غیر موضوع له) نیز مردود است، زیرا یک لفظ در آن واحد، یا می‌تواند حقیقت در یک مطلب داشته باشد و یا مجاز در معنای دیگری، و امکان جمع هر دو دلالت مجازی و حقیقی با هم از

۱. باید توجه کرد که برای حکم به مجازیت در مثال مذکور توجه به وجوه تمایز دیگر و انضمام آن‌ها نیز نیاز است.

۲. برخلاف فخر رازی در شرح *اشارات خویش*، که دلالت تطابقی را نیز مستلزم التزامی می‌داند، به این بیان که هر ماهیتی که متصور بشود، قهراً یک سری لوازمی دارد، و لو سلبیه باشند. (البته او چنین نظری در رابطه با دلالت تضمینی ندارد)

[۱۳، ج ۱، ص ۳۳] و سهرودی نیز چنین نظری در *حکمة الاشراف* خود ارائه می‌دهد [۱۹، ج ۲، ص ۱۴].

۳. رجوع کنید: همین مقاله، وجه تمایز اول.

یک لفظ محال است. در حالی که در دلالت تضمینی یا التزامی همیشه یک دلالت تطابقی وجود دارد و همراه با آن است که دلالت تضمینی یا التزامی نیز حاصل می‌گردد و جمع آن دو در یک لفظ امکان پذیر است.^۱

نکته

در ذیل وجه تمایز سوم، به بیان دیگر می‌توان گفت که دلالت حقیقی و مجاز در عرض یکدیگرند، و لذا هر دو با هم قابل جمع نیستند.^۲ ریشه این تضاد به تعریف حقیقت و مجاز بازمی‌گردد که مجاز «استعمال لفظ در غیر ما وضع له» و حقیقت «استعمال لفظ در ما وضع له» است. مشاهده می‌شود که استعمال در ما وضع له و غیر آن، در آن واحد و در یک لفظ امکان‌پذیر نیست. این در حالی است که رابطه بین دلالت تطابقی و تضمینی یا التزامی، رابطه‌ای طولی است. یعنی ابتدائاً دلالت تطابقی وجود دارد و با گذار از آن انتقال به مدلول ثانی حاصل می‌شود.

و به بیان سوم، مجاز و حقیقت همان‌طور که در تعریفشان مأخوذ است معلق بر اراده شخص متکلم هستند (زیرا تحقق استعمال مشروط به اراده متکلم است). اما دلالت‌های ثلاث معلق بر اراده متکلم نیستند، یعنی به طور مثال، لفظ «کتاب» بر اجزای کتاب، مثل جلد، ورقه‌ها، و حروف چاپ‌شده و... که مدلول‌هایی تضمینی برای «کتاب» هستند دلالت می‌کند، در حالی که این دلالات هیچ تعلق به اراده متکلم یا عدم آن ندارد.

پس در مثال «خانه من آتش گرفت» در زمانی که فقط پنجره در حال سوختن است، فقط دو حالت قابل تصور است که به طور حتم فقط یکی از آن دو قابل تصدیق و تعیین است:

الف) مجازیت خانه در معنای پنجره، یعنی مجاز کل و جزء (بیان کل و اراده جزء؛ ب) دلالت تضمن، به این بیان که لفظ «خانه»، علاوه بر معنای خانه، چون بر پنجره که جزئی از آن است نیز دلالت می‌کند، دلالت تضمینی است.

با توجه به وجه تمایز سوم، چون دلالت «خانه» بر پنجره مستلزم دلالت خانه بر کل

۱. مطلب مذکور، با ابتدای هر مجازی بر حقیقت ناسازگار نیست. زیرا آن چه در وجه تمایز سوم محل بحث است، وجود دو دلالت هم‌زمان در یک استعمال است. در این وجه، بیان می‌گردد که این هم‌زمانی در حقیقت و مجاز محال بوده و در استعمال تضمینی و التزامی مشکل‌زا نیست، بلکه هر مدلول تضمینی نیازمند دلالتی مطابقیست.
۲. برخلاف مدلول تضمینی در مثل دلالت «انسان» بر جزء معنایش (ناطق یا حیوان) و مدلول التزامی در مثل دلالت چای تلخ بر قند. که لفظ مذکور در هر دو مثال، در استعمال واحد، هم بر مدلول مطابقی (مثال اول: انسان؛ مثال دوم: چای تلخ) دلالت کرده و هم بر جزء معنا یا خارج معنا، دلالت می‌کند، بدون این که هیچ یک مزاحم دلالت دیگری باشند.

معنای خانه نیست و معنای خانه مراد متکلم نبوده است، دلالت مجازی خواهد بود. زیرا مقصود متکلمی که این جمله را بیان کرده است، پنجره خانه بوده است، اما به هر دلیلی (که همان علاقه مجازیت است)، لفظ «خانه» را به جای پنجره استعمال کرده است و دلالتی مجازی ایجاد کرده است. به همین صورت است تطبیق وجه تمایز سوم در مثال «خانه‌ام سوخت» در مورد کسی که فقط اثاث خانه‌اش در حال سوختن است.

۳. نتیجه پژوهش

با توجه به وجوه سه‌گانه مطرح شده در این پژوهش (مخصوصاً وجه تمایز اول) بحث از استعمالات مجازی و حقیقی تنها در حیطة استعمالات و پس از دلالت‌های تصویری صرف مطرح می‌گردد. در حالی که دلالات سه‌گانه در حیطة دلالت تصویری قابل تصویر بوده و از این رو رابطه میان آن‌ها و مجاز تساوی نخواهد بود. بدین ترتیب، در یک دلالت تصویری خالی از هر گونه قصد و اراده می‌توان دلالت‌های سه‌گانه را مطرح کرد، و این در حالی است که استعمال مجازی تنها در صورتی صحیح است که الفاظ دارای دلالت تصدیقی بوده و معنای غیر ما وضع له مقصود متکلم باشد.

معنای مجازی و حقیقی نیز در استعمال واحد، با یکدیگر اراده نمی‌شود. از این رو، هر کلامی که مراد متکلم باشد، منحصر در دلالت مجازی یا حقیقی خواهد بود که دو حالت زیر برای آن متصور خواهد بود:

۱- مقصود متکلم معنای حقیقی باشد که در این صورت، قطعاً او معنای ما وضع له را اراده کرده است و این منافاتی با انتقال ذهن سامع از این معنا به لوازم یا اجزای معنای ما وضع له (با استعانت از عقل) ندارد.

۲- متکلم معنای مجازی را اراده کرده باشد. در این حالت، از آن‌جا که معنای مجازی (غیر ما وضع له)، نیز ممکن است اجزاء یا لوازمی داشته باشد، تصویر دلالت التزامی یا تضمینی در ذیل استعمال مجازی نیز امری ممکن و صحیح خواهد بود. در این حالت، فرقی بین این‌که معنای مجازی و غیر ما وضع له جزء (در مجاز کل و جزء) یا سبب (در مجاز سبب و مسبب) یا حال (در مجاز حال و محل) یا...، برای معنای ما وضع له باشد، نیست.

بدین صورت، در مثال مذکور در این پژوهش («خانه‌ام آتش گرفت»)، در مورد کسی که فقط پنجره خانه‌اش آتش گرفته است)، لفظ «خانه» اگرچه مجاز در معنای پنجره

است، اما قابلیت منطبق شدن بر دلالات ثلاث را نیز دارد. بدین صورت که «خانه» دال است و در معنایی غیر از معنای ما وضع له استعمال گشته و از این رو دلالت آن مجازی است. پنجره مدلول است، و دلالت «خانه» بر پنجره اگرچه مجازی است، لکن از آن جهت که بر کل معنای اراده شده (پنجره) دلالت می‌کند، دلالتی تطابقی حاصل شده است، و به تبع آن بر اجزای پنجره، مثل دستگیره و لولا و... نیز دلالت دارد که دلالتی تضمینی خواهد بود.

فهرست منابع

- [۱]. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۵). *الاشارات و التنبيهات*، قم، نشر البلاغة.
- [۲]. ----- (۱۴۰۵). *منطق المشركيين*، قم، کتابخانه آية الله مرعشی.
- [۳]. ----- (۱۴۰۴). *التعليقات*، بیروت، مكتبة الإعلام الإسلامي.
- [۴]. ----- (۱۴۰۴). *الشفاء*، قم، نشر کتابخانه آية الله نجفی.
- [۵]. ----- (۱۳۷۹). *النجاة*، تهران، دانشگاه تهران.
- [۶]. احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴). *مقاييس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
- [۷]. برخورداري، زينب، (۱۳۸۵). *تصحیح هشت رساله منطقی ابن‌سینا (پایان نامه دکتری)*، کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- [۸]. جرجانی، شریف (۱۳۷۰). *کتاب التعريفات*، تهران، ناصر خسرو.
- [۹]. جوهری، اسماعیل بن حمادق (۱۴۱۰). *الصحاح*، مصحح: عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۱۰]. خوئی، ابوالقاسم (۱۳۶۸). *أجود التقريرات*، قم، انتشارات مصطفوی.
- [۱۱]. رازی، فخرالدین، (۱۴۰۴). *شرح الإشارات و التنبيهات*، قم، نشر کتابخانه آية الله مرعشی.
- [۱۲]. رازی، قطب‌الدین، (۴)، *شرح مطالع الانوار*، قم، انتشارات کتبی نجفی.
- [۱۳]. ----- (۱۳۸۴). *تحریر القواعد المنطقية*، قم، انتشارات بیدار.
- [۱۴]. رشتی، میرزا حبیب الله (۱۳۱۳). *بدائع الأفكار*، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع).
- [۱۵]. الساوی، عمر بن سهلان (۱۳۸۳). *البصائر النصيرية*، تحقیق: حسن مراغی، قم، نشر شمس تبریزی.
- [۱۶]. سبحانی تبریزی (۱۳۸۲). *تهذیب الأصول*، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- [۱۷]. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹-۱۳۷۹). *شرح المنظومه*، تصحیح: آية الله حسن‌زاده، تهران، نشر ناب.
- [۱۸]. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵). *اللمحات*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (در ضمن مجموعه مصنفات شیخ اشراق).
- [۱۹]. ----- (۱۳۷۵). *حکمة الاشراق*، تصحیح و مقدمه: هانری کربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۲۰]. شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۷۲)، *شرح حکمة الاشراق*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- [۲۱]. شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۸۳). شرح حکمة الاشراق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- [۲۲]. شیرازی، صدرالمتهین، (؟)، شرح حکمة الاشراق (تعلیقات)، قم، نشر بیدار.
- [۲۳]. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷). بحوث فی علم الاصول، قم، مؤسسه دائرة المعارف اسلامی.
- [۲۴]. طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵). شرح الإشارات و التنبيهات، قم، نشر البلاغة.
- [۲۵]. ----- (۱۳۶۱). اساس الاقتباس، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- [۲۶]. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۱). جستار در میراث منطق دانان مسلمان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲۷]. فیروزآبادی، مرتضی (۱۴۰۰). عناية الأصول، بی‌جا، نشر فیروزآبادی.
- [۲۸]. قزوینی، نجم‌الدین (۱۳۸۴). الرسالة الشمسية، قم، انتشارات بیدار.
- [۲۹]. مشکینی، ابوالحسن (۱۴۱۳). حاشیه المشکینی علی الکفایة، مصحح: عبدالسلام هارون، انتشارات لقمان.
- [۳۰]. مظفر، محمدرضا (۱۴۲۴). المنطق، مصحح: فیاضی، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۳۱]. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۷). فوائد الأصول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۳۲]. ----- (۱۴۱۹). أجود التقريرات، قم، مؤسسه صاحب الأمر.
- [۳۳]. یزدی، ملاعبدالله (۱۴۱۲). حاشیه تهذیب المنطق، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.